بسم‌الله الرحمن الرحیم

[مفهوم وصف 2](#_Toc433214215)

[مراد از وصف 2](#_Toc433214216)

[اصطلاح اول 2](#_Toc433214217)

[اصطلاح دوم 2](#_Toc433214218)

[اصطلاح سوم 2](#_Toc433214219)

[تنقیح بحث 2](#_Toc433214220)

[جمع‌بندی 3](#_Toc433214221)

[اصطلاح چهارم 3](#_Toc433214222)

[نظریه مرحوم نائینی در وصف 3](#_Toc433214223)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc433214224)

[جمع‌بندی 4](#_Toc433214225)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc433214226)

[علیت تقدم بحث از صفت در این مقام 4](#_Toc433214227)

# مفهوم وصف

شاید در بحث مفهوم شرط مواردی باقی‌مانده باشد، اما چون ابتدای بحث است، از مفهوم وصف وارد می‌شویم.

گفته شده است که وصف هم از جمله عناوینی است که می‌تواند مفهوم داشته باشد، اگر فردی گفت اکرم العالم العادل، قید عادل مفهوم دارد، یعنی عالم غیر عادل وجوب اکرام ندارد. مفهوم وصف، یعنی نفی حکم از موضوع غیر متصف به آن وصف است. این مفهوم از طرف عامه و خاصه مطرح‌شده و از مباحث سابقه‌دار اصولی است که در قرن دوم مطرح‌شده است.

# مراد از وصف

نکته اول، این است که در اینجا مراد از وصف چیست؟

# اصطلاح اول

این واژه در لغت مفهوم روشنی داشته و به حالت مبین موصوف اطلاق می‌شود که در بیان لغویان روشن است.

# اصطلاح دوم

اصطلاح دوم آن در نحو است که وصف به‌عنوان یکی از توابع به‌حساب آورده شده و در مقابل تمییز و حال و مواردی از این قبیل قرار دارد. در این اصطلاح دوم مفهوم اخص از مفهوم لغوی است. لذا آنچه معلوم است اینکه مطلق بیان کننده حالت موصوف، در علم نحو، صفت خوانده نمی‌شود.

## اصطلاح سوم

اصطلاح سوم، همان اصطلاحی است که در اصول مطرح‌شده است.

## تنقیح بحث

برای روشن شدن معنای وصف در اصول در اینجا دو واژه باید تبیین شود؛ لقب و وصف. مراد از لقب خود موضوع است، اما صفت آنچه است که قید موضوع قرار می‌گیرد. در اکرم العالم یا الانسان؛ عالم و انسان در اینجا لقب هستند. چراکه لقب اعم از موضوع جامد(اکرم الانسان) و مشتق(اکرم العالم) است و در اینجا تنها موضوعیت یا متعلقیت آن برای دلیل مدنظر است و اعم از این بوده که اسم جنس(اکرم الرجل) یا علم(اکرم الزید) باشد.

نقطه مقابل لقب، وصف است که قیدی برای موضوع و متعلق قرارگرفته است و نفس یکی از آن دو نیست. بنابراین در مثال اکرم الانسان العالم، عالم وصف خواهد بود.

## جمع‌بندی

بنابراین در اصطلاح اصولی، لقب، موضوع یا متعلق حکم است برخلاف وصف که قید یکی از این دو است.

نکته دوم در این مقام این بوده که مقصود از وصف در اینجا اعم از صفت نحوی و یا حالی است، لذا امثال اکرم زیداً و هو فی الدار را دربر می‌گیرد که حال به نحو جار و مجرور بیان‌شده است.

## اصطلاح چهارم

اصطلاح دیگر آن، اصطلاح صرفی است که از آن احتمالاً مفهوم اخص مشتق قصد می‌شود که مصدر را دربر نمی‌گیرد. لذا وصف دارای معانی لغوی، صرفی، نحوی و اصولی است.

موردبحث در این مقام به معنی قید متعلق به متعلق یا موضوع حکم است که البته از قبیل شرط یا عدد و یا موارد آتیه نیست.

## نظریه مرحوم نائینی در وصف

در اینجا اختلاف‌نظری میان مرحوم نائینی و دیگران است که مفاهیمی مانند عالم و عادل است که گاهی متعلق قرار می‌گیرند مانند اکرم العادل و گاهی وصف قرار می‌گیرند، مانند اکرم العالم العادل، در این زمینه در دیدگاه دیگران بحث شده است که این مفاهیم مشتق اگر وصف مستند به موصوف باشد، داخل در بحث است.

برخی(مرحوم نائینی) در قبال آن‌ها گفته‌اند که با تحلیل مشخص می‌شود که این گونه لقب‌ها دارای موصوفی است، هرچند که در ظاهر، حکم مستقیماً به آن تعلق‌گرفته است، لذا این موارد جزو صفات به حساب می‌آید و لقب تنها اسامی علم و جامدات است. با این بیان، در مقام تحلیل لقب جزء وصف به‌حساب می‌آید. این کلام برخلاف آنچه است که تاکنون بیان‌شده بود. بنابراین، طبق این دیدگاه لقب موارد جامد یا علم را دربر می‌گیرد.

## جمع‌بندی

بنابراین تا الآن، مفهوم شناسی‌ای از وصف شد و پس‌ازآن نسبت سنجی‌ای بین وصف و لقب صورت گرفت که در قبال موضوع اخیر دو نظریه وجود داشت.

## اتخاذ مبنا

اما ظاهر مسأله این است که حق با دیدگاه اول است. چراکه آنچه در مفهوم وصف پیگیری می‌شود، این است که مولا حکم را به‌عنوان اختصاص داده و آن را مقید کرده است. هرچند که در مقام تحلیل موصوفی وجود دارد، ولی مقصود دیدگاه عقلی و تحلیلی آن نیست.

لذا بحث در وصف این است که وصف و بار اضافه در کلام، دارای مفهوم است یا خیر؟ حال این قید چه در حالت صفت صرفی یا نحوی یا سایر موارد باشد، چندان تفاوتی نمی‌کند. ازاین‌رو مرز وصف و لقب مرزهایی جداست.

## علیت تقدم بحث صفت در این مقام

در اینجا ابتداءً صفت موردبررسی قرار گرفت، برخلاف لقب، چراکه مفهومیت برای لقب متأخر و به‌نوعی مترتب بر مفهومیت در قبال صفت است و شاید بهتر بود که در مقام اصطلاح‌سازی به‌جای مفهوم صفت، قید و به‌جای مفهوم لقب، متعلق گفته می‌شد.